



سرشناسه: وارتنبرگ، تامس ای،، Wartenberg, Thomas E. عنوان و پدیدآور: فکرکردن به واسطه داستان‌ها: کودکان، فلسفه و کتاب‌های تصویری / نوشته‌ی توماس. ای. وارتنبرگ؛ ترجمه‌ی مرتضی براتی. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹-۲۰-۷۶۶۸. وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا. مشخصات ناشر: تهران، نشر لگا، ۱۴۰۱. یادداشت: موضوع: کودکان و فلسفه. موضوع: کودکان، فلسفه و کتاب‌های تصویری. موضوع: تفکر انتقادی در کودکان. شناسه‌ی افزوده: براتی، مرتضی، ۱۳۶۳. رده‌بندی کنگره: B105. رده‌بندی دیویی: ۱۰۸/۳. شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۹۹۱۹۳



توماس ای. وارتنبرگ



**فکرکردن به واسطه داستان‌ها
کودکان، فلسفه و کتاب‌های تصویری**

THINKING THROUGH STORIES

مترجم: مرتضی براتی



از مجموعه «فلسفه برای کودکان و نوجوانان»

فکرکردن به واسطه داستان‌ها

کودکان، فلسفه و کتاب‌های تصویری

نوشته توماس ای. وارتنبرگ . ترجمه مرتضی براتی

ویراستار: قاسم نجاری . نمونه خوان: زهرا علی بابایی . طراح جلد: سعید باقرزاده

چاپ نخست . زمستان ۱۴۰۲ . ۵۰۰ نسخه . تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰، طبقه ۲،

واحد ۵، نشر لگا، تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱) . «کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

وبسایت و فروشگاه آنلاین نشر لگا: www.legapress.ir

اینستاگرام نشر لگا: [lega.press](https://www.instagram.com/lega.press)

فهرست مطالب

- دربارهٔ کتاب ۶
- مقدمهٔ نویسنده برای ترجمهٔ فارسی کتاب ۷
- پیشگفتار ۹
۱. مقدمه ۱۳
- بخش اول: «موردی برای/با کودکان» ۲۴
۲. چرا به کودکان فلسفه بیاموزیم ۲۵
۳. نقش حیرت در کودکی ۴۰
- بخش دوم: «چرا کتاب‌های تصویری» ۶۰
۴. کاربردها و محدودیت‌های رمان‌های فلسفی ۶۱
۵. مزایای کتاب‌های تصویری ۷۴
۶. کتاب‌های تصویری واقعاً چگونه فلسفه‌ورزی می‌کنند؟ ۸۸
- بخش سوم: «مسائل مربوط به تسهیلگری بحث‌های فلسفهٔ کتاب تصویری» ۱۰۳
۷. چگونه کسی که از قبل فلسفه نمی‌داند می‌تواند آن را آموزش دهد ۱۰۴
۸. استفاده از کتاب‌های تصویری برای بحث در مورد مسائل نژادی ۱۱۹
۹. تسهیلگری بحث‌های کتاب با مسائل اخلاقی ۱۳۶
۱۰. نتیجه‌گیری ۱۴۷
- ضمیمه: واژه‌نامهٔ اصطلاحات فلسفی و اسامی فیلسوفان ۱۵۵
- کتاب‌شناسی ۱۶۰
- نمایه ۱۶۳

درباره کتاب

این کتاب توجیه و دستورالعملی برای کاوش فلسفه برای کودکان به ویژه با استفاده از کتاب‌های تصویری برای شروع بحث فلسفی ارائه می‌دهد. نویسنده با نشان دادن به معلمان و دیگران که کتاب‌های تصویری اغلب مسائل فلسفی را در روایت‌های خود گنجانده‌اند و این موضوع کتاب‌های تصویری را به فضایی طبیعی برای کمک به کودکان خردسال در بررسی مسائل فلسفی تبدیل می‌کند، رویکردی ساده برای جذب دانش‌آموزان خردسال ارائه می‌دهد. به طور خاص، این اثر نشان می‌دهد که چگونه گفت‌وگوی فلسفی معنای خود را در کودکان تقویت می‌کند، فضای امنی را برای بحث درباره مسائلی که در زندگی با آن‌ها مواجه می‌شوند فراهم می‌کند، و روشی قابل‌تحسین برای حل تعارض ایجاد می‌کند که کودکان می‌توانند در زمینه‌های دیگر از آن استفاده کنند.

توماس ای. وارتنبرگ، استاد بازنشسته فلسفه در کالج مانیت هولیوک است. او نویسنده کتاب‌های «ایده‌های بزرگ برای بچه‌های کوچک: آموزش فلسفه از طریق ادبیات کودکان» و «یک اسنیچ یک اسنیچ است و دیگر اکتشافات فلسفی: یافتن حکمت در ادبیات کودکان» است.

«مقدمه نویسنده برای ترجمه فارسی کتاب»

بسیار خوشحالم که کتاب فکرکردن به واسطه داستان‌ها: کودکان، فلسفه و کتاب‌های تصویری اکنون با ترجمه مرتضی براتی در دسترس خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفته است. به‌ویژه در زمانی که رژیم‌های سراسر جهان، آزادی بیان و در دسترس بودن ادبیات در مدارس را سرکوب می‌کنند، آموزش تفکر انتقادی به کودکان اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند. اینجا در ایالات متحده، با ناباوری می‌بینم که مدارس کتاب‌هایی را که مسائل مهمی را مطرح می‌کنند، از کتابخانه‌ها و کلاس‌هایشان حذف می‌کنند، تنها به این دلیل که آن کتاب‌ها، الگوهای تثبیت‌شده سلطه را تهدید می‌کنند.

آموزش فلسفه به کودکان خردسال با واداشتن آن‌ها به تأمل در معنای کتاب‌های تصویری که می‌خوانند، روشی مؤثر برای مقابله با چنین گرایش‌های خطرناک سیاسی است. کودکان خردسال تمایل ذاتی به فکرکردن در مورد دنیا دارند و اضطرابی که بعداً در زندگی آن‌ها ظاهر می‌شود، آن‌ها را زمین‌گیر نمی‌کند. آن‌ها شاید مهم‌ترین گروهی باشند که بتوان فلسفه را به آن‌ها معرفی کرد. کودکی که در سنین پایین به اندیشه فلسفی می‌پردازد، زمانی که با تلاش‌هایی برای سرکوب آزادی اندیشه و عمل مواجه می‌شود، آمادگی بهتری برای مقابله پیدا می‌کند.

کتاب‌های تصویری به یکی از خلاقانه‌ترین اشکال ادبیات در دنیای امروز تبدیل شده‌اند. از آنجایی که کودکان دوست دارند که کتاب‌های تصویری را برایشان بخوانند - هم به دلیل داستان‌های مبتکرانه و هم به دلیل تصاویر دلپذیرشان - این کتاب‌ها مسیری عالی برای آشناکردن کودکان با

فلسفه است. کودکان با تفکر عمیق درمورد شیطنت‌های قورباغه و وزغ داستان یا سرزمین فانتزی که در آن موجودات وحشی زندگی می‌کنند، یاد می‌گیرند که درمورد برخی از مسائل اساسی فلسفه فکر کنند، از جمله اینکه آیا افراد شجاع با وجود ترسیدن می‌توانند شجاع باشند.

شیوه‌های تأمل انتقادی که کودکان از طریق بحث‌های کلاسی با همسالان خود آن‌ها را یاد می‌گیرند و با کتاب‌های تصویری ترغیب و برانگیخته می‌شوند، طبیعت دوم آن‌ها خواهد بود. گروهی از دانش‌آموزان کلاس دوم را به یاد می‌آورم که با آن‌ها کار می‌کردم تا «متخصص‌هایی» را که برای صحبت با آن‌ها آمده بودند به چالش بکشند و از آن‌ها درخواست می‌کردند که برای ادعایشان مدرک ارائه کنند، و آن کارشناسان را غافلگیر می‌کردند. چگونه یک گروه از دانش‌آموزان کلاس دوم می‌توانند این را از کارشناسان فرضی درخواست کنند؟ زیرا آن‌ها کتاب شگفت‌انگیز «دزد واقعی» جیمز تربر را خوانده بودند، درباره‌ی غازی است که به دروغ به جرمی محکوم شده بود، و اکنون می‌خواستند شواهدی را برای هر ادعایی که به آن‌ها ارائه می‌شد بدانند. من از دیدن اینکه چگونه فلسفه می‌تواند بر کل برنامه‌ی درسی یک کلاس تأثیر بگذارد و به بچه‌ها قدرت دهد تا آنچه را که بزرگ‌ترها به آن‌ها گفته‌اند زیر سؤال ببرند، هیجان‌زده شدم.

امیدوارم خوانندگان این کتاب اهمیت آشنایی کودکان خردسال با فلسفه را به واسطه‌ی کتاب‌های تصویری درک کنند. و بحث‌هایی درباره‌ی موضوعات مختلف پیدا کنند تا به آن‌ها کمک کند برای کار با کودکان آماده شوند، از جمله چگونگی طرح موضوعات دشوار با کتاب‌های تصویری. برای من هیجان‌انگیز است که به فارسی‌زبانانی فکر کنم که از این کتاب برای ایجاد تفکر انتقادی فرهنگی در بین دانش‌آموزان مدرسه استفاده می‌کنند که امیدوارم در آینده گسترده‌تر شود.

توماس ای. وارتنبرگ

پیشگفتار

هر نوشتنی، امری جمعی است. علی‌رغم تنهایی که برای نوشتن یک کتاب ضروری است، این فعالیت آن‌چنان که اغلب تصور می‌کنند انفرادی نیست. هرکسی که جلوی رایانه یا آی‌پد خود می‌نشیند، با طرفی گفت‌وگوی واقعی یا خیالی‌ای ارتباط برقرار می‌کند. فعالیت انفرادی نوشتن، ذاتاً اجتماعی است.

این در هیچ کجا به‌اندازه کار من، یعنی آوردن فلسفه به فضاهای آموزشی پیش از دانشگاه، صادق نیست. از ابتدا دیگران همواره از تلاش‌های من در این عرصه حمایت و مرا تشویق به گسترش آن‌ها کرده‌اند. تلاش‌های من برای یافتن کلماتی برای توضیح اهمیت آوردن فلسفه برای کودکان خردسال و بهترین روش‌ها برای انجام این کار، تنها نوک کوه یخی بزرگی را نشان می‌دهد که بیشتر آن نامرئی و غوطه‌ور است.

بنابراین، اجازه دهید در اینجا برخی از کسانی را معرفی کنم که بدون آن‌ها تلاش‌هایم در این زمینه به ثمر نمی‌نشست. نخست، بدون حمایت مری کاوی، معلمی که برای اولین بار با او بحث‌های فلسفی کتاب‌های تصویری را وارد کلاس درس کردم، هرگز جرئت بحث فلسفه با کودکان ۵ و ۶ ساله را نداشتم. مرحوم سوزان فینک نیز از ابتدا حامی تلاش‌های من بود و از من و دانش‌آموزانم در کلاس درس استقبال می‌کرد. اشتیاق او به تدریس و تعهد به شاگردانش برای همه ما الهام‌بخش بود. سرانجام، گوئن آگنا، مدیر مدرسه ابتدایی خیابان جکسون در نورث هَمپتون، به کار من باور داشت و برای تحقیق ایده‌هایم از من حمایت کرد. به لطف پشتیبانی او، توانستم با مری و سو کار کنم و دانش‌آموزانم را برای بحث‌های فلسفه در تمام پایه‌های ابتدایی به مدرسه بیاورم.

دوست خوبم لان کاتز، بنیان‌گذار و اولین مدیر اجرایی مدرسه عالی مارتین لوتر کینگ جونیور در اسپرینگفیلد ظرفیتی را دید که آموزش فلسفه به کودکان برای دانش‌آموزان مدرسه‌اش دارد. از

سال دوم تأسیس این مدرسه، همه دانش‌آموزان کلاس دوم این مدرسه، کلاس فلسفه را گذرانده‌اند. بسیاری از جنبه‌های کار من در برنامه فلسفه برای کودکان (فبک) برای کمک به دانشجویانم در کار با دانش‌آموزان در این مدرسه بود.

من همچنین از حمایت سازمان‌های مختلف برخوردار بوده‌ام. بنیاد اسکوائر فملی، از طریق مدیرش روبرتا اسرائیلیف، کمک مالی به من کرد. کمک آن‌ها باعث شد برنامه‌ام را گسترش دهم، و همچنین فرصتی برای نوشتن اولین کتابم در این زمینه، ایده‌های بزرگ برای بچه‌های کوچک، داشته باشم. از دلگرمی آن‌ها بسیار سپاسگزارم. بنیاد افلاطون (PLATO)، سازمان یادگیرندگان و یاددهندگان فلسفه، نیز حامی مهمی بوده است. من در هیئت‌مدیره بنیاد افلاطون و به‌عنوان رئیس آن خدمت کرده‌ام. اجلاس دوسالانه ICPIIC و شورای بین‌المللی کندوکاو فلسفی با کودکان، مکان بسیار خوبی برای ارائه آثار من بوده است.

من نمی‌توانم همه اجلاسی را فهرست کنم که در آن‌ها کارم را ارائه کرده‌ام یا مدارسی را که در آن‌ها سخنرانی‌ها و کارگاه‌های آموزشی انجام داده‌ام، اما از همه کسانی که به تلاش‌های من علاقه‌مند بوده‌اند خرسندم و از تعامل با افرادی که شیوه خاص خود را در اجرای فبک داشته‌اند، چیزهای زیادی یاد گرفتم.

مایلم از سوندرا باکراک برای حمایت از درخواست من برای کمک‌هزینه تحصیلی فولبرایت که من را در سال ۲۰۰۵ به ولینگتون نیوزیلند آورد، تشکر کنم؛ اینجا من در مدرسه آیلند بی کار کردم تا یک دوره فلسفه ایجاد کنم. من هر هفته برای دو گروه از دانش‌آموزان کلاس می‌گذاشتم و کارگاه‌های آموزشی برای استادان اجرا می‌کردم. این تجربه، درک من از فلسفه‌ورزی با کودکان خردسال را غنی کرد و من را با رویکردهای متنوع مورد استفاده در کشورهای مختلف آشنا کرد. همچنین توانستم از دانشگاه‌های مختلف در نیوزیلند و استرالیا بازدید کنم و چیزهای زیادی از تمام مربیان آن کشورها یاد گرفتم.

این کتاب از کمک افراد دیگر نیز بهره‌مند شده است. دو مربی فبک و همکارانم در بنیاد افلاطون، اریک کنیون و کلر کاتز، کل دست‌نویس را خواندند و توصیه‌های بسیار خوبی به من کردند. سه ارزیاب ناشناس انتشارات راتلج نیز پیشنهادهای ارزشمندی برای بهبود اثر به من دادند. ژن کوهن، همسایه‌ام و استاد آموزش کالج اسمیت، به من انگیزه نوشتن این کتاب را داد. نظرات او در مورد

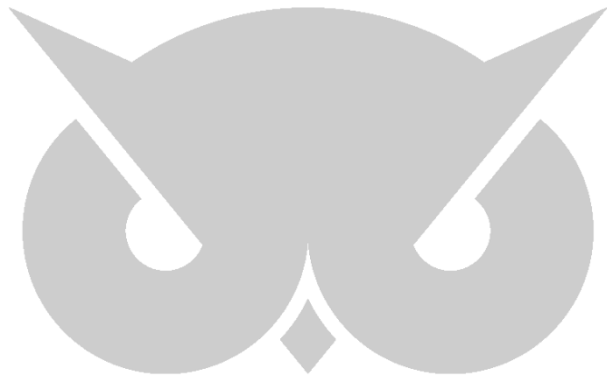
مقاله‌ام برای مجله‌ای که او سردبیرش بود باعث شد متوجه شوم که باید کتابی بنویسم تا اعتبار دیدگاه خود را نشان دهم. بدون پیشنهاد و حمایت او، عزمی برای نوشتن این کتاب نداشتم. طبق معمول، پسرم جیک منبع حمایت و الهام من بوده است. کنجکاوی فلسفی ذاتی او ابتدا مرا مجذوب ایده بحث درمورد مسائل فلسفی با کودکی خردسال کرد. او سخاوتمندانه مهارت‌های فنی خود را هم با من به اشتراک گذاشته است و به من این امکان را داده که با وجود قطعی برق و خرابی رایانه، به کار روی این کتاب ادامه دهم.

متیو فریبرگ، ویراستار من در نشر راتلج، همواره حامی این پروژه بود. او و سایر افراد در راتلج برای کمک به انجام این کتاب سزاوار قدردانی من هستند.

چند کلمه درمورد کتاب‌های تصویری این کتاب صحبت می‌کنم. همان‌طور که خوانندگان بدون شک متوجه خواهند شد، بسیاری از آن‌ها از کلاسیک‌های این ژانر هستند. تصمیم گرفتم چنین کتاب‌هایی را انتخاب کنم، زیرا آن‌ها برای مرییان شناخته شده و به‌طور گسترده در دسترس هستند. آن‌ها همچنین برخی از فلسفی‌ترین کتاب‌های مصوری هستند که من می‌شناسم.

با این حال، گاهی موضوع مورد بحث من مستلزم استفاده از آثار معاصر بیشتری است. این امر به‌ویژه در بحث من درمورد آموزش نژاد در فصل ۷ صادق است. در آنجا، من کتاب‌های جدید را گنجانده‌ام، زیرا آن‌ها نسبت به برخی کتاب‌های قدیمی‌تری که مردم استفاده کرده‌اند، برای بیان مسائل نژادی، بهتر عمل می‌کنند.

هرکسی که به دنبال پیشنهادهای درباره کتاب‌هایی است که برای تسهیلگری گفت‌وگوهای فلسفی از آن‌ها استفاده کند، بهتر است به وبگاه‌هایی که من ایجاد کرده‌ام و اکنون توسط مؤسسه اخلاق پریندل مدیریت می‌شود، مراجعه کند: teachingchildrenphilosophy.org این سایت بیش از ۳۰۰ کتاب مصور، کلاسیک و معاصر دارد. فهرست‌هایی از کتاب‌هایی وجود دارد که براساس حوزه‌های فلسفه سازمان‌دهی شده‌اند که می‌توان از آن‌ها برای بحث و گفت‌وگو استفاده کرد و این امر باعث می‌شود تا تسهیلگرها بتوانند کتاب‌هایی را پیدا کنند درباره موضوعاتی که می‌خواهند با دانش‌آموزان خود بحث کنند. این منبعی عالی است که نتیجه تلاش بسیاری از دانشجویان خود من و کسانی است که در مؤسسات دیگر معیارهایی را برای بسیاری از کتاب‌ها ارائه کرده‌اند. من از مؤسسه، به‌ویژه از کریستین وایزهارت که بر این کار نظارت داشت و مدیر مؤسسه، اندرو کالیسون، به خاطر علاقه و حمایتشان از کار من سپاسگزارم.





مقدمه

وقتی در گریٹ نک، در حومه شهر نیویورک در لانگ آیلند کودکی ام را می گذراندم، والدینم اغلب ما را برای غذایی خاص به منتهن می بردند. ما با ماشین از بزرگراه لانگ آیلند می رفتیم که اغلب به طعنه به عنوان بزرگترین پارکینگ جهان یاد می شود. در راه گذر ما به محله کویینز می افتاد، جایی که یک گورستان به دنبال دیگری در یک توالی به ظاهر بی نهایت می آمد تا اینکه در نیمه تاریک تونل کوئینز به میدتاون فرود آمدیم.

به عنوان یک پسر بچه، از آن گورستان ها می ترسیدم، احتمالاً به این دلیل که مرا با واقعیت مرگ روبه رو می کردند. همان طور که از ردیف به ردیف سنگ قبرها و گورها می گذشتیم، می رفتم در آن جای خالی بین صندلی های جلو و عقب ماشین خانوادگی مان، گویی پنهان شدن در آنجا به نوعی مرا از سرنوشتی نجات می داد که همه آن قبرها و تصاویرشان نشان می دادند. مرگ قطعاً چیزی بود که من را به وحشت انداخته بود.

شاید تعجب آور باشد که والدینم هرگز در مورد رفتار عجیب من اظهار نظر نکردند. تا زمانی که زنده بودند هرگز در این مورد با آن ها صحبت نکردم، بنابراین نمی دانم چگونه تصمیم خود را برای صحبت نکردن با من در این مورد توجیه می کردند. حتی در مدرسه مذهبی - من در کودکی به

کنیسه‌ای متعلق به یهودیان اصلاح‌گرا می‌رفتم و تا مراسم سن تکلیف [بر میتصوا] همان جا بودم. به یاد نمی‌آورم که موضوع مرگ هرگز مطرح شده باشد، که با توجه به نقش محوری مرگ در دین، عجیب است. دقیق‌ترین چیزی که ما را به بحث معنادار دربارهٔ مرگ می‌کشاند این بود که از این حرف بزیم که چرا یهودیان به بهشت، جهنم یا زندگی پس از مرگ اعتقاد نداشتند.

از آنجا که هیچ‌کس در مورد اهمیت این واقعیت صحبت نکرد که هر یک از ما روزی دیگر وجود نخواهیم داشت، همین‌طور که بزرگ شدم، ترس از مرگ مرا تسخیر کرد. تا زمانی که به‌عنوان دانش‌آموز دبیرستانی فلسفه را کشف کردم، متوجه شدم که مرگ موضوعی است که فیلسوفان در طول اعصار به آن پرداخته بودند.

فیلسوفان، از ادعای سقراط که زندگی یک فیلسوف صرفاً آمادگی برای مرگ است تا ادعای مارتین هایدگر مبنی بر اینکه انسان‌ها از آگاهی به فناپذیری خود فرار می‌کنند، مرگ را به‌گونه‌ای مورد بحث قرار داده‌اند که می‌تواند برای کسانی مفید باشد که سعی در کنارآمدن با این واقعیت اساسی و وحشتناک در مورد زندگی انسان دارند. فقط فهمیدن اینکه دیگران هم همان نگرانی‌هایی را داشته‌اند که من در دوران کودکی داشته‌ام، برای مقابله با اضطراب خودم بسیار مفید بود. اگر در محیطی شادتر بزرگ می‌شدم، ممکن بود در گفت‌وگوی دبستانی دربارهٔ مرگ شرکت کنم؛ چنین گفت‌وگویی به نظرم خیلی خیالم را راحت می‌کرد. کشف اینکه همه - از جمله هم‌کلاسی‌هایم - از مرگ می‌ترسیدند و مطمئن نبودند که بعد از مرگ چه اتفاقی می‌افتد، عمیقاً برای من آرامش‌بخش و شفابخش بود: آرامش‌بخش، زیرا دیگر فکر نمی‌کردم که نگران مرگ باشم. التیام‌بخش، زیرا در آن صورت می‌توانستم خودم را در یک نگرانی اساسی با همسالانم در مدرسه شریک ببینم.

شاید این یکی از دلایلی باشد که چرا من به طرف‌داری پرشور برای بحث دربارهٔ فلسفه با کودکان تبدیل شده‌ام. من بحث‌های فلسفی را وسیله‌ای مهم برای برقراری ارتباط با کودکان می‌دانم؛ راهی که به آن‌ها اجازه می‌دهد عمیق‌ترین ترس‌ها، خواسته‌ها و باورهای خود را بیان کنند. با انجام این کار، کودکان یاد می‌گیرند که در ترس‌هایشان با هم‌کلاسی‌هایشان تفاوتی ندارند، زیرا همهٔ آن‌ها «افکار عجیب و غریب» را تجربه کرده‌اند، از جمله «آیا دنیا ۵ دقیقه پیش به وجود آمده و کلی خاطرات دروغی در مغز من کاشته شده؟»

اما ارتباطی که در خلال گفت‌وگوهای فلسفی صورت می‌گیرد، تنها بیان باورهای فرد نیست، اگرچه این بخش مهمی از گفت‌وگو است. این امر نیازمند آن است که فرد با دیگرانی که شبیه خودش هستند تعامل داشته باشد. از این نظر، فلسفه کاری انفرادی نیست و نیاز به زمان زیادی دارد که شخص برای تأمل در مورد ماهیت واقعیت صرف کند. در عوض، فلسفه همان‌طور که در مدارس ابتدایی تمرینش می‌کنند، فعالیتی جمعی است که در آن گروهی از کودکان با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، به آنچه دیگران می‌گویند گوش می‌دهند و دلایلی را که دانش‌آموزان برای حمایت از باورهای خود ارائه می‌کنند، به صورت انتقادی ارزیابی می‌کنند.

اغلب، فیلسوفان ماهیت اشتراکی کار خود را نادیده می‌گیرند. برای مثال، رنه دکارت، کتاب تأملات در باب فلسفهٔ اولی را با اذعان به زمینهٔ تمرین مراقبه‌اش آغاز می‌کند؛ او به روستا رفته تا حواسش به زندگی شهری پرت نشود و بتواند با خیالی آسوده خود را وقف این کند که کدام یک از باورهای خود را می‌تواند با قطعیت بداند؛ اگر چنین باوری وجود داشته باشد. اما با وجود اینکه دکارت ادعا می‌کرد برای فلسفه‌ورزی به منزوی کردن خود نیاز است، در واقع نسخه‌هایی از تأملات خود را بین فیلسوفان برجستهٔ زمان خود توزیع کرد، و آن‌ها با بیان مخالفت‌هایی به نظرات او پاسخ دادند و سپس دکارت به آن‌ها جواب داد. اگر فلسفه واقعاً یک امر انفرادی بود، به سختی می‌شد انتظار چنین امری را داشت.

فلسفه برای کودکان (که از این به بعد فبک خوانده می‌شود) - من در اینجا از برچسب ناخوشایندی استفاده می‌کنم که بسیاری برای اشاره به آن انتخاب کرده‌اند- ریشه‌ای محکم در سنتی دارد که فلسفه را کاری مشترک می‌بیند.^[۱] برای انجام این کار، فبک خود را در یک سنت فلسفی قرار می‌دهد که می‌تواند نسب خود را دست‌کم تا باروخ اسپینوزا ردیابی کند که کل بشریت را جنبه‌ای از یک موجودیت واحد و فراگیر می‌دید که او با عبارت دوگانهٔ «خدا یا طبیعت» توصیف می‌کرد. اخیراً، سنت پراگماتیسم که توسط چارلز سندرز پیرس آغاز شد و توسط ویلیام جیمز و جان دیویی در میان دیگران توسعه یافت، فلسفه را فعالیتی دانسته نیازمند آنکه گروهی از افراد، متعهد به درگیر شدن در ارزیابی انتقادی ارزشمندترین ایده‌های خود باشند.

در مورد کودکان، زمینهٔ گروهی برای گفت‌وگوهای فلسفی به دلایل بسیاری مهم است. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، دیدن اینکه کودکان دیگر در نگرانی‌های ما سهیم هستند، می‌تواند برای کودکی که دارای ترس‌ها و خواسته‌هایی است، تجربه‌ای رهایی‌بخش باشد. توجه به اینکه دیگران نگرانی‌های

مشابهی دارند می‌تواند باعث شود کودک احساس عجیب و غریب و غیرعادی کمتری داشته باشد، زیرا باورهای «عجیب» آن‌ها بیانگر ماهیت فلسفی آن‌ها خواهد بود.

ممکن است برای یک کودک اندیشیدن درمورد موضوعاتی که مایه حیات فلسفه است مشکل باشد. در یک محیط گروهی، در حالی که سایر کودکان برای بیان ایده‌های خود با هم رقابت می‌کنند، چنین کودکی می‌تواند از آنچه که کودکان دیگر انجام می‌دهند چیزهایی بیاموزد. کودکان، با همکاری، می‌توانند ایده‌هایی را به وجود بیاورند که هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی درباره آن‌ها فکر نمی‌کردند. به بیانی که تا حدی متناقض به نظر می‌رسد، فبک به کودکان می‌آموزد که باهم، برای خودشان فکر کنند.

۱.۱ چرا به کودکان فلسفه نمی‌آموزیم؟

با توجه به طبیعی بودن علاقه کودکان به بحث درمورد مسائل فلسفی، ممکن است تعجب‌آور باشد که بدانیم فلسفه در ایالات متحده چقدر کم به دانش‌آموزان پیش از دانشگاه آموزش داده می‌شود. فلسفه را اغلب پایه و بنیان علوم انسانی می‌دانند که به دیگر رشته‌های انسان‌گرایانه مانند ادبیات، هنر، موسیقی و هنرهای نمایشی (تئاتر، فیلم و غیره) پیوند می‌خورد. اما برخلاف دیگر رشته‌های انسان‌گرا، فلسفه یکی از موضوعات اصلی در برنامه‌های درسی کلاس‌های پیش از دانشگاه نیست. در حالی که تصور برنامه درسی دوره ابتدایی که شامل خواندن، نوشتن و هنر نباشد دشوار است، نمی‌توان همین را درمورد فلسفه گفت. کم‌اند مدرسی که - به غیر از مدارس وابسته به مذهب و آن‌هایی که در برنامه کارشناسی بین‌المللی هستند - فلسفه را در برنامه درسی خود، به‌ویژه برای دانش‌آموزان کم‌سن پیش از دانشگاه، جای بدهند.

چرا این‌طور است؟ یکی از ویژگی‌های سنت فلسفی غرب، تأکید مکرر آن بر این است که فلسفه موضوعی مناسب برای مطالعه کودکان و نوجوانان نیست. افلاطون، فیلسوف بزرگ یونانی، در گفت‌وگوی خود، در کتاب جمهوری، استدلال می‌کند که فلسفه را فقط باید افرادی مطالعه کنند که سنی از شان گذشته، زمانی که تحصیل کرده و شغلی را پیدا کردند، یعنی نه قبل از ۵۰ سالگی. این نگاه به این دلیل بود که او فکر می‌کرد یک فرد فقط زمانی می‌تواند به فلسفه بپردازد که قبلاً ریاضیات، ادبیات و سایر زمینه‌ها را خوانده باشد. زمانی که فردی این پیشینه را داشت، آماده می‌شد که تحصیلات فلسفی را آغاز کند، اما نه قبل از آن.

با قراردادن این باور در مفهوم کلی فلسفه افلاطون، می‌توانیم درک کنیم که چرا او معتقد بود به جوانان نباید فلسفه آموخت. افلاطون باور داشت چیزهایی که اکثر ما در طول زندگی خود